

## تفاوت وطن جدید و وطن شرعی در احکام مسافر

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سوال<sup>۱</sup>: فرق وطن جدید با وطن شرعی چیست؟ در این زمینه دو متن از آقای خوئی وجود دارد که امیدوارم تفاوت آنها را روشن کنید:

متن اول: (الوطن والمراد به المكان الذي يتخذه الإنسان مقراً له على الدوام لو خلی ونفسه، بحيث إذا لم يعرض ما يقتضي الخروج منه لم يخرج، سواء كان مسقط رأسه أو استجدّه، ولا يعتبر فيه أن يكون له فيه ملك، ولا أن يكون قد أقام فيه ستة أشهر)<sup>۲</sup> این حالت اشکالی در آن نیست چون عنوان وطن که موضوع وجوب تمام بودن نماز است صدق می کند و برخی از روایات نیز به آن اشاره کرده اند مثل روایتی که علی بن یقطين از ابی الحسن اول علیه السلام نقل کرده است که فرمود: کلّ منزل من منازلک

---

<sup>۱</sup> حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع ۳: سوال ۴۲۹

<sup>۲</sup> ترجمه: (وطن، جایی است که انسان آن برای خود مقر دائمی می گیرد، به طوری که اگر به مانعی برخورد نکرد که او را وادار به ترک آن کند، آنجا را ترک نکند. خواه زادگاهش باشد و خواه مکان تازه ای باشد، در این صورت نه این که ملکی در آنجا داشته باشد شرط است و نه این که اقامت شش ماه در آنجا داشته باشد شرط است.) (الخوئی، منهاج الصالحین جلد اول، قواطع السفر صفحه ۲۴۸).

لا تستوطنه فعليك فيه التقصير. (الوسائل باب ١٤ من أبواب صلاة المسافر حديث ١)، همین طور روایت اسماعیل بن فضل که فرمود: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يسافر من أرض إلى أرض وإنما ينزل قراه وضيعته قال: إذا نزلت قراك وأرضك فأتمّ الصلاة، وإذا كنت في غير أرضك فقصر. (الوسائل باب ١٤ من أبواب صلاة المسافر حديث ٣).

متن دوم آقای خوبی: (الظاهر جريان أحكام الوطن على الوطن الشرعي، وهو المكان الذي يملك فيه الإنسان منزلاً قد استوطنه ستة أشهر، بأن أقام فيها ستة أشهر عن قصد ونية، فيتمّ الصلاة فيه كلّما دخله) <sup>١</sup> ظاهراً مستند این مطلب روایت محمد بن اسماعیل بن بزيع از ابوالحسن عليه السلام است که می گوید: سألت عن الرجل يقصر في ضيعته فقال: لا بأس ما لم ينو مقام عشرة أيام، إلا أن يكون له فيها منزل يستوطنه فقلت: ما الاستيطان؟ فقال: أن يكون فيها منزل يقيم فيه ستة أشهر، فإذا كان كذلك يتمّ فيها متى دخلها.

مولانا سؤال در مورد تفاوت این دو متن است، زیرا آقای خوبی در متن اول در مورد وطن جدید، وجود ملک یا اقامت شش ماهه را شرط نکرده است، در حالی که در متن دوم به هر دو نکته (ملک و اقامت شش ماهه) اشاره کرده است. چه فرقی بین این دو است؟ پاسخ: با توجه به فهم قاصر من بین این دو متن منافاتی وجود ندارد، در اولی منظور از وطن مکانی است که فرد قصد دارد آن را وطن خود قرار دهد، به قصد سکونت دائم بر این اساس که اگر اتفاقی نیفتند آنجا را ترک نمی کند. به عنوان مثال شما اکنون برای اجاره خانه به بیروت می روید و از روز اول ورودتان به بیروت قصد اقامت دائم در آنجا را دارید که در این شهر مستقر

---

<sup>١</sup> ترجمه: (ظاهراً احکام وطن بر وطن شرعی نیز مترتب می شود که مقصود مکانی است که انسان در آن مالک منزلی باشد که مدت شش ماه از روی قصد و نیت در آن سکونت داشته باشد، در این صورت هر زمانی که به این مکان داخل شود باید نمازش را کامل بخواند) (منهاج الصالحین، جلد اول، قواطع السفر صفحه ٥٢٣).

شوید و برای همیشه در آن جا بمانید. شما با خود می گویند و این نیت را واقعاً در دل دارید که از اقامت در بیروت خارج نشوید (که نه زادگاه شماست است و نه خانه اجدادی شماست) مگر اینکه یک وضعیت اضطراری و اجباری رخ دهد که شما را مجبور به انجام آن کند و این اضطرار اجباری الآن در نگاه شما در افق آینده نیز وجود ندارد. در این حالت بیروت وطن جدیدی است و وطن بودن خود را از وجود ملک یا اقامت شش ماهه نگرفته است بنابراین حتی اگر شما مثلاً تنها به مدت پنج ماه در آن اقامت داشته اید باز هم این شهر وطن شما خواهد بود چرا که قصد اقامت دائم در آن وجود دارد به گونه ای که جز در شرایط خاص و اضطراری از آنجا نمی روید البته آقای خوئی بعد از این قید دیگری را نیز به آن افزوده اند (که برخی از فقها آن را نپذیرفته اند) که این قید لزوم تحقق عنوان وطن عرفی با گذشتن مدت زمانی است که ممکن است کمتر یا بیشتر از شش ماه باشد به گونه ای که بعد از آن - در کنار نیت اقامت دائمی - به لحاظ عرفی این نکته صدق کند که شما از اهل بیروت هستید به این معنی که شما از ساکنان دائمی این شهر هستید که آن را ترک نمی کنید.

اما متن دوم، در مورد وطن شرعی است و در این وطن به قصد سکونت و اقامت دائم در بیروت زندگی نمی کنید، بلکه مهم این است که در آنجا خانه ای خریده اید و شش ماه در آن زندگی کرده اید. این وطن عرفی نیست چون قصد اقامت در آن نیست بلکه وطن شرعی است و تا زمانی که این خانه ملکی وجود دارد احکام وطن بر آن جاری است.

تفاوت بین وطن شرعی و عرفی در واقع این است که وطن عرفی قصد اقامت دائم در آن در نظر گرفته شده یا مقید به این قید است که زادگاه خود و خانواده اش باشد ولی این قید - یعنی اقامت دائم (بعضی آن را وطن دائم نامیده اند) یا زادگاه خود و وطن خانواده بودن (و برخی آن را وطن اصلی می نامند) - در وطن شرعی وجود ندارد. در وطن شرعی قید دیگری مطرح است که در وطن عرفی این قید وجود ندارد و آن قید این است که باید ملکی در آنجا داشته باشد و اینکه باید برای مدت شش ماه مستمر بالفعل در آنجا اقامت داشته باشد اما این دو قید در وطن عرفی شرط نیست ممکن است درجایی که قصد اقامت دائم دارد تنها یک مکان استیجاری داشته باشد نه ملکی و همچنین ممکن است تنها مدت پنج ماه ولی با نیت اقامت دائم در آن

جا اقامت داشته باشد و عنوان وطن عرفی بر وی صدق کند بنابراین بین این دو وطن از این جهات اختلاف و تمایز است.

همچنین در وطن اختیاری یا جدید، امکان روی گردانی و اعراض وجود دارد و این اعراض در از بین رفتن عنوان وطن و لزوم کامل خواندن نماز موثر خواهد بود در حالی که وطن شرعی تا زمانی که این ملک باقی باشد محکوم به عنوان وطن خواهد بود حتی اگر از آن اعراض کرده باشد و این نیز نقطه امتیاز دیگری است.

همینطور وطن اختیاری برای تبدیل شدن به وطن مستلزم قصد استقرار دائم است، در حالی که وطن شرعی از نظر سید الخویی مستلزم قصد استقرار دائمی نیست، بلکه فقط قصد استقرار برای مدت شش ماه کافی است و این استقرار موجود در ملک او عملاً حاصل می شود.

#### خلاصه آن که تفاوت این دو وطن در موارد زیر است:

۱- در وطن اختیاری یا جدید قصد اقامت دائمی لازم است ولی در وطن شرعی این امر لازم نیست.

۲- در وطن اختیاری، عنوان وطن با اعراض و روی گردانی از بین می رود ولی در وطن شرعی با صرف اعراض این عنوان ساقط نمی شود.

۳- در وطن اختیاری لازم نیست فرد ملکی در آن داشته باشد بلکه حتی منزل اجاره ای نیز کافی است در حالی که در وطن شرعی وجود ملک لازم است و در صورت از بین رفتن ملک، عنوان وطن شرعی نیز از بین می رود.

۴- در وطن اختیاری - غیر از قصد اقامت دائم - مدت زمان مشخصی شرط نیست و تنها صدق عنوان عرفی وطن کافی است (طبق نظر امثال آقای خوئی) در حالی که در وطن شرعی حداقل باید شش ماه پی در پی گذشته باشد تا احکام وطن بر آن بار شود.